

سخن مدیر مسؤول

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. حدیث گران سنگ ثقلین را همه می دانیم. در این حدیث گرامی، رسول خدا ﷺ، هدایت امت را در گرو پیروی از دو یادگار ماندگار خود - قرآن و عترت - می داند. و امت را به تمسک به این دو فرامی خواند. این حدیث شریف - که وصیت جاودانه پیامبر رحمت است - جنبه های گوناگون دارد که با وجود تلاش های مأجور و مشکور، هنوز به قدر کافی تبیین نشده است. یکی از این جنبه ها، کاربرد آن حدیث در عرصه پژوهش های دینی است. پیام حدیث ثقلین در این ساحت، آن است که قرآن و عترت، تنها محک برای آزمون اندیشه های دینی است. و هر که راه هدایت می جوید، باید این طریق را بپوید.

۲. آمارها، خبرها و گزارش ها، همه از عطش فزاینده جهانی به شناخت دقیق و تحلیلی اسلام حکایت دارد. در زمانی که دنیا چنین نبود، این وظیفه عقلی را بر عهده داشتیم که برای ابلاغ پیام هدایت به دیگران - به نحو صحیح آن - بکوشیم. اما اکنون، عطش مخاطبان و آمادگی آنها، این وظیفه را بیش از گذشته بر دوش ما می نهد. بایسته است که فرد فرد ما، صادقانه از خود پرسد که در قبال این وظیفه سنگین، چه کرده است؟ آنها که این بار را از دوش بر زمین افکنده اند، در برنامه خود تجدید نظر کنند. و آنها که کاری کرده اند، ببینند که آیا به راستی، تمام توان خود را در این راه به کار گرفته اند؟

۳. واقعیت، این است که شمار محصولات فرهنگی در وادی دین، رو به افزایش است. اما آیا در پی این همه تلاش فرهنگی، «فرهنگ سازی» - در خور امکانات علمی و مالی و زمان های صرف شده - می بینیم یا نه؟ آیا همزمان با ترسیم نمودارهای کمی برای فرآورده های اندیشه دینی، ارزیابی کیفی برای فرآورده های بهسازی و عمق دادن به باور دینی داشته ایم؟ پاسخ به این پرسش، می تواند بسیاری از جهت گیری های ما را تصحیح کند و راه هایی جدید پیش پای ما گذارد.

۴. «دین دانی» با «دین داری» تفاوت دارد. البته ایمانی که مبتنی بر علم و معرفت نباشد، سودی به فرد و جامعه نمی رساند و گاه زیان آور نیز هست. ولی آیا دلخوشی به حجم انباشته های ذهنی درباره مسائل و مطالب دینی، دردی دوا می کند؟ سخن در این است که «معرفت دینی» چنان باری سنگین دارد که حتی در چارچوب «علم دین» نیز نمی گنجد. معرفت، نهال باور را در درون انسان، بارور می کند. اما علم، نیازی به باور ندارد. معرفت، عمل را در پی دارد، اما علم، لزوماً همراه با عمل نیست. این است که «علم صرف»، گذرگاه خوبی است، اما سر منزل خوبی نیست. واقعیت این است که - بدون اینکه شأن تلاش های دینی جاری را نادیده گیریم - باید بپذیریم فرآورده های دینی ما، عموماً به سمت «دین دانی» جریان دارد نه «دین داری».



۵. از سوی دیگر، ما برای تلاش‌های دینی، غالباً «نظر سنجی» نکرده‌ایم، با این که نخستین مرحله بررسی و ارزیابی است، چرا که فقط با کمیت‌ها (اعداد و ارقام) سروکار دارد. در حالی که عقیده داریم از «نظر سنجی» باید به «اثر سنجی» برسیم، که بررسی و ارزیابی کیفی است. دین ما، به تصریح قرآن، (انفال، ۲۴) «حیات بخش» است. آیا نوشتارها، درسها، گفتارها و برنامه‌های دینی ما، چنین رنگ و بویی دارد؟ اگر ندارد، چرا؟ و اگر دارد، آیا آثار این «حیات بخشی» را - آن چنان که شایسته و درخور است - نشان داده‌ایم؟

درنگی ژرف نگرانه در پاسخ به این پرسش‌ها، برنامه ریزان و متولیان فرهنگ دینی - در سطح خرد و کلان - را، به تجدید نظر در کارهای پیشین و جاری می‌کشاند.

۶. زمان ما را دوران «انفجار اطلاعات» نامیده‌اند. کثرت تولید و اشاعه اطلاعات در جهان، مشکلی است که تمام فرهنگ بانان را به اندیشه واداشته، به ویژه آنکه درکنار آن پدیده «آلودگی اطلاعاتی» نیز شکل می‌گیرد، یعنی رواج و انتشار نوشته‌های سطحی و سست؛ با محتوای ضعیف، نادرست، تحلیل‌های غیر مستند، قضاوت‌های شتاب زده، جدال و تعصب، و آفات دیگر از این قبیل که درخت دیرسال تولید علم را از درون می‌پوساند و نهایتاً فرو می‌افکند. اگر نیک بنگریم، این آفات به حوزه آثار فکری دینی ما هم سرایت کرده است. روشن است که آثار منفی «بد عرضه کردن یک حقیقت»، بیش از «عرضه نکردن حقیقت» است؛ آن هم وقتی که حقیقت مورد نظر، دین الهی و برحق اسلام باشد، با تمام برجستگی‌ها و نورانیت‌ها و تحوّل آفرینی‌ها که دارد.

۷. امام امیرالمؤمنین علیه السلام در کلامی فشرده و ژرف، رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم را «طیب دؤ اربطبه» می‌شناساند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸) از این جمله کوتاه برمی‌آید که آن پیام آور رحمت الهی، در کار تبلیغ و ابلاغ حقایق دینی چگونه عمل می‌کرد:

از درد به خوبی آگاه بود، بیمار را می‌شناخت، درمان را می‌دانست، درمانی را که برای بیمار مناسب بود به کار می‌بست، در کمال دلسوزی و بزرگواری در هر نقطه‌ای حاضر می‌شد و دست لطف بر سر بیماران می‌کشید، و داروهای حیات بخش به بیماران می‌داد.

اکنون جا دارد از خود پرسیم: ما، که ادعای پیروی از آن گرامی داریم و حضرتش را «اسوه» می‌دانیم، تا چه اندازه با این شیوه‌ها آشنایم و به آنها عمل می‌کنیم؟

۸. آنچه گفته آمد، بخشی از دغدغه‌هایی است که انگیزه و هدف ما از انتشار نشریه‌ای تخصصی در حوزه مطالعات اسلامی را نشان می‌دهد. ما به این میدان نیامده‌ایم تا نشریه‌ای بر نشریات بیفزاییم و آمار مقالات تخصصی را بالا ببریم. آمده‌ایم تا با جهت‌گیری صحیح، حرکت در پرتو دو یادگار ماندگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، کیفیت علمی بالا، ژرف نگری در مسائل، تبیین حقایق دینی با حوصله تمام و بدون جدال و تعصب، شناساندن ناشناخته‌ها و پرده برداری از حقایق مغفول و پنهان؛ گاهی برای درمان دردها برداریم. مخاطب ما، در این نشریه، جامعه دانشگاهی و حوزوی و عموم پژوهشگران مسائل دینی است.

۹. این مجموعه را «سفینه» نامیده‌ایم، به تبرک سفینه نجاتی که پیامبر خدا، نوح نبی - علی نبینا و آله و علیه السلام - اندک یاران مؤمن خود را در آن نشانید و از طوفان سهمگین و فراگیر آن روزگار رهانید. و خداوند بزرگ در قرآن سترگ، آن کشتی را «آیتی برای جهانیان» نامید. (عنکبوت،

همچنین می‌خواهیم سفینه نجاتی را به یاد آوریم که رسول خدا ﷺ برای امت خود - در هر زمان و هر زمین، تا قیام قیامت - برای رهایی آنها از طوفان سخت حوادث و فتنه‌ها شناسانده است. آمده‌ایم تا «رایت هدایت» به دست گیریم و جلوه‌های دیگر از آن «آیت هدایت» را به مخاطبان خود بشناسانیم، گرچه اندک شمار باشیم.

۱۰. از هم آغاز، می‌دانیم که در راهی دشوار، گام نهاده‌ایم. در این راه پرسنگلاخ، به امر الهی «تعاونوا علی البرّ و التقوی»، دست همکاری و همدلی و هم‌زبانی و همراهی به تمام باورداران و پیروان تقلین می‌دهیم و انتقادهای آنها را به عنوان «بهترین هدیه» به خود، ارج می‌نهمیم. از یاد نمی‌بریم که امام عصر ارواحنا فداه به یاری آن مرد مخلص شتافت که در بیابانی، تنهای تنها به یاری دین حق برخاسته بود، و به او فرمود: «نصرتنا فنصرناک، و لینصرنّ الله من ینصره» تو مارا یاری کردی و ما نیز به تو یاری رساندیم. و البته، خداوند، کسانی را که به او کمک کنند، یاری می‌رساند. (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۷۵).

به رأفت و رحمت پدرانۀ آن امام همام عجل الله تعالی فرجه امید می‌بندیم که ما را نیز مشمول لطف خود قرار دهد.

و در راه این جهاد، هر لحظه چشم انتظار وعده حقّ و تخلف‌ناپذیر الهی هستیم که فرمود: «و الذین جاهدوا فینا لنهذبهم سبلنا و انّ الله لمع المحسنین.» (عنکبوت، ۶۹)

بهمن ماه ۱۳۸۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی